

تکثیر بوم بوم تل‌آویو



مریم فضالی

خبرنگار گروه فرهنگ

در روزهایی که آسمان خاورمیانه پر از آتش و آذیر بود، فضای مجازی به صحنه‌ای برای جنگ روایت‌ها تبدیل شده بود. موشک‌ها از زمین برخاسته و روی اهدافی روی زمین فرود می‌آمدند، اما تأثیرشان در قالب صدا، تصاویر و ترانه‌ها به دل اینترنت راه یافته و

افکار عمومی را تسخیر می‌کرد. بعضی‌ها با موسیقی حرف دلشان را زدند، بعضی با انیمیشن، بعضی با شعر، بعضی با کلیپ‌های کوتاه اما تیز و پرنفوذ. هر کدام از این تولیدات فرهنگی، مثل یک گلوله بی‌صدا، در قلب جنگ رسانه‌ای فردی موفقیت‌آمیز داشتند. حالا در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، آثار هنری‌ای خلق شدند که نه تنها در ایران، بلکه در جهان پربازدید شدند. از ترانه «بوم بوم تل‌آویو» که در کمتر از ۲۴ ساعت چندصد میلیون بار شنیده

بوم بوم تل‌آویو!

ترانه‌ها فقط مجموعه‌ای از نُت و کلمات نیستند؛ آن‌ها بازناب دوران خودشان هستند؛ پژواک رنج‌ها، امیدها و فریادهایی که تلاش شده تا با موسیقی و نت و کلمه بیان شوند. بعضی ترانه‌ها آن‌قدر با زمانه خود گره خورده‌اند که فقط یک آهنگ نیستند، سند تاریخی‌اند. مثل «بلا چاو» سرودی که در روزهای تاریک جنگ جهانی دوم از دهان پارتیزان‌ها و مبارزان ضدفاشیسم ایتالیا بیرون آمد و هنوز هم با گوش دادن به آن حال و هوای آن روزها تداعی می‌شود. در میان جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، ترانه‌ای تازه به همان اندازه ماندگار متولد شد: «بوم، بوم، تل‌آویو». این آهنگ، صدای این دوران است. صدای خشم فروخورده، صدای پاسخ، صدای موشک‌هایی که آسمان تل‌آویو را شکافتند و در دل خود، روایت ده‌ها اشغال، سرکوب و ایستادگی را حمل می‌کردند. «بوم بوم تل‌آویو»، نه فقط یک موسیقی برای سا ایرانیان، که فراتر از مرزهای جغرافیایی رفته و صدای این جنگ ۱۲ روزه شده.

«بوم، بوم، تل‌آویو» هم‌زمان با آغاز پاسخ موشکی ایران در ۲۰ ژوئن ۲۰۲۵ منتشر شد؛ و در کمتر از ۲۴ ساعت، فضای شبکه‌های اجتماعی را درنوردید. بیش از ۵۷۷ میلیون بار شنیده شد. البته این آمار برای روزهای ابتدایی ویدئو بود و قطعاً تا امروز گوش‌های بیشتری این آهنگ را شنیده، بوم بوم تل‌آویو صدای پس‌زمینه هزاران ویدئو از اصابت موشک‌ها به خاک اشغالی شد و باعث شد چشم‌های بیشتری کلیپ‌های ساخته‌شده با این آهنگ را ببینند. شعر ترانه بی‌پرده و جسورانه است. از کودکان کشته‌شده و زنانی می‌گوید که تحقیر شدند، از ظلمی چنددهه‌ساله، از دردهایی که دیده نشدند و صدایی که تا امروز شنیده نشده‌اند. جایی در ترانه آمده است: «تو

مردم، علاج دروطن است

در میانه جنگ ایران و اسرائیل، ترانه‌ای متولد شد که فقط یک قطعه موسیقی نبود. این آهنگ صرفاً بستری شده بود تا پیام‌ها و والاترین نظرها درباره جنگ را منتقل کند. چه کسی بهتر از محسن چاوشی برای خواندن این ترانه؟ خواننده‌ای که سالیان سال است به همه ثابت کرده تمام وجودش از ایران است و برای ایران می‌خواند.

اما نقطه آغاز «علاج» نه استودیو بود، نه سفارش رسمی، نه موج تبلیغات، نقطه شروع، یک گفت‌وگوی شبانه بود. کاظم بهمنی، شاعر ترانه این گونه روایت می‌کند: «شب داشتیم با هم قدم می‌زدیم. بعد از کلی حرف، به شوخی گفتیم: تو هم ترسیدی! گفت: ذره‌ای نمی‌ترسم، ما جنگ‌زده‌ایم. اما خیلی از این مردم، خیلی مضطرب‌ن. همه بغض دارن... کاش می‌شد براشون کاری کنیم.» و تصمیم همان‌جا گرفته شد. ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه شب، آن‌ها برگشتند به خانه. صدای پدافند در گوش، ملودی آماده در اسپیکر، قهوه روی میز، و چشمانی که خواب را کنار گذاشتند برای یک هدف: نوشتن برای مردم.

بهمنی نوشته است: «جاوشی اصرار داشت: کاظم! مردم! خطاب به مردم بنویس! بگو هرچی بز زن ما هم جواب می‌دیم، به چیزی بگو دلشون قرص شه، بگو ترسن؛ این سروصداها بیشتر واسه نفوذیاس! بگو خدا هوامونو داره... کاظم! پیچیده‌اش نکن. ساده و صریح بنویس که همه بفهمن... ساعت ۷ صبح، متن تمام شد. کاظم روی زمین افتاده بود، از خستگی بی‌هوش، در حالی که هنوز سرمای کولر تنش را می‌لرزاند. اما چاوشی، با لبخند رضایت گفت: «تمومه!» و همین شد: ترانه‌ای که نه با پول شکل گرفت، نه با سفارش‌های سیاسی. «علاج» از دل

شد، ترانه محسن چاوشی، «علاج» که مردم بسیار از آن استقبال کردند، تا انیمیشن‌های لگویی و ماینکرفت‌کی که با زبان تصویر، پاسخ‌سنگینی به روایت‌های رسانه‌ای دشمن دادند. حتی برخی از عروسی‌ها در مسیر موشک‌های ایرانی تحت تأثیر قرار گرفتند و ویدئوهای زیادی به عنوان شادی جهان از پیروزی ایران شناخته شدند. سمفونی خرمشهر، که با نام سمفونی مقاومت شناخته می‌شود و همیشه نماد اقتدار و پیروزی است، در تدوین‌های

در دنیای لگویی هم شما بازنده‌اید!

در روزهایی که جنگ نه فقط در میدان نبرد، بلکه در میدان تصویر و معنا درمی‌گرفت، رژیم صهیونیستی با تمام تلاش می‌کرد نضی روایت‌ها را در رسانه‌های جهانی به دست بگیرد. در این سو اما ایران هم بیکار نشسته بود. هنرمندان، فعالان رسانه‌ای، طراحان، شاعران و تصویرسازان، هر کدام به سهم خود، سلاحشان را برداشتند. در جهانی که زبان تصویر جهانی‌تر از هر زبان دیگری است، تولید محتوایی که بدون نیاز به ترجمه، مخاطب را با خود همراه کند، یک برگ برنده محسوب می‌شود. هنرهایی مانند نقاشی و پوستر، که با یک نگاه می‌توانند حقیقت را فریاد بزنند، نقش پررنگی در جبهه روایت ایفا کردند. اما یکی از خلاقانه‌ترین و مؤثرترین نمونه‌های این نبرد رسانه‌ای، یک انیمیشن لگویی بود؛ پدیده‌ای که به سرعت در فضای مجازی دست‌به‌دست شد و حتی مرزهای جغرافیایی را هم پشت‌سر گذاشت. این ویدئو نخستین بار در ۱۹ ژوئن منتشر شد و به شکلی طوفانی پلتفرم‌هایی مثل توییتر و اینستاگرام دیده‌شد. قالب ساده آن، دنیای لگو شساید در نگاه اول کودکانه به نظر برسد، اما اتفاقاً باعث شده تا روایت به ساده‌ترین شکل بیان شود. داستان از جایی آغاز می‌شود که دو چهره شناخته‌شده و منفور برای بیشتر دنیا، دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو، بر سر میزی با شیطان نشسته‌اند و در حال طراحی حمله‌ای به ایران هستند. در سکانس بعدی، نشان داده می‌شود که به تأسیسات هسته‌ای اصفهان حمله شده است. اما بلافاصله، شخصیت‌های مختلف لگویی کنار هم با پرچم ایران جمع شده‌اند. در تصاویر بعدی جلسات نیروهای نظامی ایران به تصویر کشیده شده‌اند، که در نهایت منجر به پاسخ محکم ایران به تجاوز اسرائیل می‌شود. در سکانس‌های بعدی، موشک‌های ایرانی یکی‌یکی به سمت سرزمین‌های اشغالی شلیک می‌شوند. سرزمین‌های صهیونیستی نشان داده می‌شود که موشک مانند نقل و نبات روی سسر آن‌ها می‌ریزد و شهر در حال سوختن است. در حالی که نتانیاهو وحشت‌زده و رنگ‌پریده، پشت تلفن با ترامپ در تماس است. ترامپ هم، با یک چیزچیز در دست، در مانده و عصبانی؛ نمادی است کامل از سیاستمداری لذت‌طلب، غافل و بی‌تدبیر در برابر میدان‌های مقاومت. در ادامه صدای موسیقی هیجان‌انگیز کم می‌شود و صدای آژیر قرمز پخش می‌شود که در ۱۲ روز جنگ، باعث شده بود خواب به چشمان اسرائیلی‌ها نیاید. حالا تصویر غاصبانی را نشان می‌دهد که ترسیده به‌سوی پناهگاه‌هایی فرار می‌کنند. این تکه از انیمیشن، مخاطب را به یاد این قسمت از موسیقی «علاج» می‌اندازد: «آزیرهای متدشاش سوراخ‌های گنبدشان! این موش‌های شب‌زده را ی گربه‌ها شکار کنید».

نقطه اوج این ویدئو، صحنه‌ای است نفس‌گیر: موشک‌های ایرانی با شتابی برق‌آسا آسمان را می‌شکافند، زمین‌های سوخته رژیم صهیونیستی در تصویر نمایان می‌شود، و پرچم رژیم اشغالگر در میان شعله‌های آتش فرو می‌ریزد. اما آنچه این کلیپ را از یک روایت صرفاً نظامی فراتر می‌برد، حضور مردم است؛ از لبنان و فلسطین گرفته تا یمن و عراق، چهره‌های شاد، مشت‌های گره‌کرده و پرچم‌هایی که با شور و حرارت در هوا می‌چرخند، همه نشان می‌دهند که مقاومت، یک کشور یا مرز جغرافیایی نیست، یک جریان زنده منطقه‌ای است، یک فرهنگ است، یک همبستگی فراملی. در پایان کلیپ، تصویری متفاوت و خلاقانه دیده می‌شود: شخصیت‌های لگویی با پرچم‌های گوناگون در دست، سرشار از شادی نابودی رژیم را جشن می‌گیرند که سال‌ها نماد اشغال و ستم بود و حالا، به دست ایران به زانو درآمده است.

نکته درخشان دیگر، موسیقی متن این انیمیشن است. آهنگی برگرفته از سریال صهیونیستی «تهران»، حالا در دل یک روایت کاملاً ضدصهیونیستی، به کار گرفته شده؛ نوعی بازی ماهرانه در زمین دشمن، نوعی نبرد نمادین در میدان روایت. و درست در پایان کلیپ، جمله‌ای کوتاه اما کوبنده ظاهر می‌شود که همه چیز را خلاصه می‌کند: «ما بازی را کنترل می‌کنیم.» این جمله نه فقط به زبان فارسی، که به عبری، عربی و انگلیسی هم نمایش داده می‌شود تا همه بدانند این پیام، فقط خطاب به دشمن نیست، خطاب به جهانیان است. جالب‌تر اینکه

خلاقانه کنار هم قرار گرفتند و کلیبی حماسی را رقم زدند. این گزارش، مروری است بر بعضی از همین کارهای فرهنگی و هنری که در میانه جنگ، پربازدید شدند، دست‌به‌دست چرخیدند و به زبان مردم، آن چیزی را گفتند که هزاران تیر و تحلیل توانست بگوید. این‌ها فقط ویدئو یا آهنگ نبودند؛ سندهایی از یک دوره تاریخی بودند که نشان دادند جنگ فقط با اسلحه نیست، گاهی یک ترانه، تأثیرش از موشک بیشتر است.

این انیمیشن درواقع پاسخی مستقیم بود به یک کلیپ لگویی دیگر، تولیدشده توسط رسانه‌های اسرائیلی که در آن یک مأمور موساد با غرور از طرح حمله به ایران گزارش می‌داد. پاسخ ایران اما دقیق، قاطع، نمادین و از همه مهم‌تر، روایت‌ساز بود. نه تنها قصه آن کلیپ را شکست داد، بلکه نشان داد حتی در زمین بازی ساخته‌شده توسط دشمن هم می‌شود پیروز شد، اگر روایت درست را بلد باشی. و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که هنر ایرانی، در میانه یک نبرد رسانه‌ای جهانی، بازی را عوض می‌کند. انیمیشن لگویی ایران، فقط یک کلیپ نبود؛ نمونه‌ای تمام‌عیار از جنگ نرم در میدان رسانه بود. از انتخاب سبک و قالب گرفته تا جزئیات نمادین و موسیقی و حتی زبان بیان‌باشی، همه چیز به‌شکل دقیقی طراحی شده بود تا ایران نه فقط در خاک، که در خیال و ذهن مخاطب هم پیروز میدان باشد. حالا می‌توان گفت در دنیای لگویی هم شما بازنده‌اید.

یکی دیگر از ویدئوهای که ویرال شد، برگرفته از انیمیشن ماینکرفت بود. در ۳۰ ثانیه ابتدایی این کلیپ نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها در حال برنامه‌ریزی برای ترور در تهران هستند؛ پهبادهایی که نیمه‌شب وارد ایران شدند و در نهایت جاهای مختلفی از تهران را به آتش و خرابی کشیدند. اما این همه ماجرا نیست؛ ورق بر می‌گردد، سرباز ایرانی را نشان می‌دهد که بندهای پویش را می‌بندد و بعد، تصویر یکی ظاهر می‌شود که برای بیننده کنج‌کاو و عجیب است: روی زمینه‌ای چمن مانند، با بلوک‌های قهوه‌ای بازی ماینکرفت نوشته‌شده: JEREMIAH ۱۵:۱۰-۵ در نگاه اول، ممکن است این ترکیب شبیه یک ارجاع ساده به کتاب مقدس باشد، اما ترکیب «۱۵:۱۰-۵» کمی غیر معمول است. نه صرفاً یک آیه، و نه صرفاً یک فصل. دقیق‌تر که نگاه کنیم، متوجه می‌شویم این نوشته به شکلی هوشمندانه دو پیام جداگانه از کتاب ارمیا (Jeremiah) را در خود جای داده، تا یک پیام عمیق‌تر و چندلایه را منتقل کند. در حقیقت، این عبارت می‌تواند هم‌زمان به دو بخش از کتاب پیام‌اش اشاره داشته باشد: ارمیا ۵:۱۵ «ای قوم اسرائیل، من ملتی را از دور، از سرزمینی دور می‌آورم تا بر شما حمله کند... این ملتی نریمند و کهن سال است، زبانی دارند که تو آن را نمی‌فهمی.» این آیه هشدار می‌دهد که درباره آمدن نیرویی بیگانه و مهاجم که قرار است به‌عنوان ابزار مجازات، وارد میدان شود. اشاره به بیگانگی زبان دشمن، یادآور ترس و ناتوانی مردمی است که با نیرویی ناشناخته مواجه می‌شوند. ارمیا ۱۵:۱۰ «خداوند می‌فرماید: بر این شهر و روستاهایش بلا خواهد نازل کرد، زیرا گردن‌شان را سفت کردند و به حرف‌های من گوش ندادند.» اینجا، پیام واضح‌تر و بی‌پرده‌تر است: مجازات به خاطر نافرمانی. قضایوی قطعی برای ملتی که راه حق را نادیده گرفت. حال تصور کن این دو آیه، با طراحی آجر به آجر، در فضای مکعبی و پیکسلی دنیای ماینکرفت نوشته شده‌اند. نه فقط به‌عنوان یک ارجاع مذهبی، بلکه به‌عنوان یک پیام نمادین در دل جنگ روایت‌ها. طراح با سازنده این صحنه، به‌وضوح می‌خواسته حرفی بزند فراتر از بازی یا حتی فراتر از مذهب؛ یک هشدار برای دشمن، یک یادآوری از سرنوشت کسانی که به‌جای شنیدن پیام عدالت، سرکشی کردند. ترکیب این دو آیه، با چنین فرمتی، خود یک نوع روایت‌سازی تصویری است؛ استفاده از عناصر فرهنگی غربی (مثل ماینکرفت) برای رساندن پیامی از دل سنت شرقی و الهی. و این‌جاست که جذابیت ماجرا دو چندان می‌شود؛ وقتی زمین بازی دشمن، تبدیل می‌شود به بوم نقاشی ما برای بیان حقیقت.

گذشتن چنین عبارتی وقت به این جزئیات نشان می‌دهد که چقدر تیم سازنده جواشش به تک‌تک معانی بوده و خواسته تا بهترین و کوبنده‌ترین پاسخ‌ها را برای مبارزه با این رژیم کودک‌کش انتخاب کند. در ادامه، صدای خواننده معروف رپ، پاس به گوش می‌خورد که آهنگ «زننده باد ایران» را می‌خواند. در ادامه، ایرانی‌ها با پوشش‌ها و قومیت‌های مختلف نشان داده می‌شود که همگی پشت ایران هستند و جانشان را برای دفاع از ایران می‌دهند. بیش از یک دقیقه از این کلیپ، قدرت نظامی ایران را نشان می‌دهد که چقدر دقیق و قوی است و اسرائیلی‌ها را وحشت‌زده کرده است.